

مراحل انتقال دارایی و قوانین آن بر اساس مادیان هزار دادستان

نادیا حاجی‌پور*

چکیده

مادیان هزار دادستان متنی متعلق به اواخر دوره ساسانی یعنی قرن هفت میلادی است و دربردارنده مسائل حقوقی در دوره پیش از اسلام است. بررسی و تحلیل دو فصل از این متن، مراحل انتقال دارایی و قوانین آن را آشکار می‌کند. یکی از این دو فصل مربوط به واگذاری دارایی است و در آن چگونگی انتقال دارایی از فردی به شخص دیگر بیان می‌شود. فصل دیگر، چگونگی پذیرش آن دارایی را از سوی دریافت‌کننده بیان می‌کند. هدف از این پژوهش بیان مراحل انتقال دارایی و قوانین آن است. و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که برای انتقال دارایی چه کارهایی باید انجام می‌شد و چه قوانینی برای آن وجود داشت؟ بر اساس این متن هر کسی اختیار داشت از دارایی خویش، چیزی را به کسی واگذار کند. در اولین مرحله از واگذاری، فرد تمایل خود را برای واگذاری، بیان می‌کرد و به اصطلاح اظهار مالکیت می‌کرد. پس از اظهار مالکیت، دارایی از اختیار فرد واگذارکننده خارج می‌شد و در اختیار دریافت‌کننده قرار می‌گرفت؛ اما شرط مالکیت نهایی این بود که دریافت‌کننده اعلام پذیرش می‌کرد و اظهار می‌داشت، دارایی را پذیرفته است. اظهار مالکیت و پذیرش دارایی باید به دقت بیان و ثبت می‌شد و واگذاری و پذیرش آن در این صورت کاملاً قانونی بود.

کلیدواژه‌ها: مالکیت، پذیرش دارایی، انتقال دارایی، فارسی میانه، پهلوی، مادیان هزار دادستان

* دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
nadijahajipour48@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

۱.۱ دربارهٔ مادیان هزار دادستان

مادیان هزار دادستان یا کتاب هزار داوری، مجموعه‌ای به خط و زبان فارسی میانه است که در اواخر دورهٔ ساسانی یعنی قرن هفت میلادی، گردآوری شده است. این متن تنها اثر منحصرأ حقوقی در فقه ایران پیش از اسلام است که از آن دوران باقی مانده و یکی از منابع بسیار ارزشمند دربارهٔ تاریخ اجتماعی و نهادهای قضایی دورهٔ ساسانی است. مادیان هزار دادستان یک کتاب قانون نیست، بلکه مجموعه‌ای است که مسائل مطرح‌شده در دادگاه و رونوشت‌های حقوقی ثبت‌شده از آنها و همچنین وصیت‌نامه‌ها، تفسیر حقوقدانان و نقل قول مفسران پیشین در زمینه حقوق در آن آمده است. این کتاب نیز مانند دیگر کتاب‌های پهلوی، احتمالاً بعدها دچار از هم گسیختگی شده و در دورهٔ اسلامی دوباره جمع‌آوری شده، ولی مسلم است که محتوای آن کاملاً ساسانی است و تاثیری از دورهٔ اسلامی نگرفته است.

محتوای مادیان هزار دادستان منحصرأ حقوقی است بدون آنکه به موضوعات دینی اشاره کند؛ مسائل مطرح‌شده در آن، تنها از نظر حقوقی بررسی می‌شود، حتی دربارهٔ نهادهای دینی مانند آتشکده‌ها (*ādurān / ātaxšān*)، امور مربوط به روان (*pad ruwān*) و خیرات و صدقات (*ašōdād / ahlawdād = اهلوداد / اشوداد*)، تنها از منظر حقوقی پرداخته می‌شود (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ این متن و مطالب آن ← Macuch 2005؛ تفضلی ۱۳۷۶: ۲۸۶-۲۸۷).

۲.۱ مالکیت در مادیان هزار دادستان

بر اساس مادیان هزار دادستان، مالکیت در دورهٔ ساسانی از دو راه ممکن بود، یک از راه انتقال دارایی به صورت ارث (*pad abarmād*)، دوم از راه واگذاری (*pad dād*)، که در این روش، کسی مالی از خود را به صورتی قانونی به کس دیگری می‌داد و فرد دریافت‌کننده به این ترتیب حق مالکیت آن چیز را پیدا می‌کرد (پریخانیان، ۱۳۸۷، ۲/۳: ۴۴).

در مادیان هزار دادستان با دو اصطلاح *xwēšīh* «مالکیت» و *dārišn* «تملک» روبرو هستیم که فقهای ساسانی بین آنها تمایز اساسی قائل بودند. *xwēšīh* به معنای حق فرد برای اداره چیزی خاص مطابق با خواست و اراده خود او بود و *dārišn* به معنای در اختیار

داشتن چیزی که لزوماً شامل مالکیت قطعی نمی‌شد. وقتی سخن از مالکیت بود، اصطلاح *xwēših* به کار برده می‌شد و فرد می‌توانست، دارایی را که مالکیت آن را دارد، استفاده کند، از آن لذت ببرد، از مالکیت مشترک خانواده جدا نگه دارد، ببخشد و ... وی با دارا بودن چنین حقی، می‌توانست اختیار دارایی خود را به طور کامل داشته باشد. ولی وقتی اصطلاح *dāriān* به کار برده می‌شد، سخن از مالکیت قطعی نبود مانند اجاره کردن زمین، آب و ... و یا حتی مالی که به صورت غیر قانونی در اختیار کس دیگری بود (Macuch, 2009: 187-188; 2004: 129; 2015: 248-249).

دارایی که به مالکیت فردی در می‌آمد به دو صورت بود، ۱- اصل دارایی و سرمایه (*bun*)، ۲- دارایی شخصی (*handōxt*). دارایی اصلی، متعلق به خانواده بود، در اختیار سرپرست خانواده قرار می‌گرفت و به صورت میراث منتقل می‌شد. واگذاری این بخش از دارایی خانواده امکان نداشت و سرپرست خانواده که این دارایی در اختیار او قرار می‌گرفت، حق نداشت آن را به کس دیگری واگذار کند. این مال همواره در خانواده باقی می‌ماند و به نسل‌های بعد منتقل می‌شد و هر نسل مانند نگهبان این دارایی بود. دارایی شخصی به دارایی گفته می‌شد که فرد از درآمد و اندوخته خویش می‌خرید یا به صورت پیشکش و هدیه دریافت می‌کرد. دارایی به این صورت می‌توانست آزادانه به شخص دیگری واگذار شود (پریخانیا، ۱۳۸۷، ۲/۳: ۴۶-۴۷ و ۵۴).

دارایی و مال در متون پهلوی با اصطلاح «خواسته» (*xwāstag*)، «خیر» (*xīr*) و گاه «چیز» (*tis/čiš*) آمده است. دارایی شامل چیز قابل ارزشگذاری و دارای حقوق خاصی بود که شکل و کیفیت آن (برای مثال جاندار یا بی جان بودن آن) مهم نبود. این دارایی می‌توانست یک قطعه زمین، آسیاب، مال به ارث رسیده، حیوان مانند اسب و هر نوعی از دام، برده و ... باشد. دارایی دو جنبه متمایز داشتند: «اصل دارایی و سرمایه» که «بن» (*bun*) و «ماده» (*mādag*) نامیده می‌شد و «حاصل و بهره» آن که «بر» (= *bar*)، «درآمد» (*windišn*)، «افزایش» (*waxt*) و «سود» (*waxš*) نامیده می‌شد (پریخانیا، ۱۳۸۷، ۲/۳: ۴۳).

انتقال چیز یا دارایی از شخصی به شخص دیگر تحت چهار شرط امکان‌پذیر بود: الف- شخص انتقال‌دهنده یا واگذارکننده باید حق در اختیار داشتن و مالکیت بر آن چیز را می‌داشت؛ ب- شخصی که چیز یا دارایی به او منتقل یا واگذار می‌شد باید دارای حقوق کامل شهروندی می‌بود، بنابراین افراد وابسته و تابع (زنان و کودکان و بردگان) و نیز افرادی که دارای حقوق کامل نبودند (زیردستان، بیگانگان و بددینان) نمی‌توانستند دریافت‌کننده چیزی

باشند. در مورد زنان و کودکان و بردگان با اجازه و موافقت سرپرست خانواده (-dūdāg sālār) انتقال صورت می‌گرفت؛ ج- انتقال‌دهنده باید در حضور سه شاهد یا در حضور موبدان موبد تمایل (kāmag) خود را برای واگذاری چیزی یا دارایی مورد نظر اعلام می‌کرد؛ د- شخص دریافت‌کننده نیز باید پذیرش خود را برای دریافت آن چیز یا دارایی بیان می‌کرد (پریخانیان، ۱۳۸۷، ۲/۳: ۴۵؛ Macuch, 2009: 190).

۳.۱ پیشینه پژوهش

در *مادیان هزار دادستان* دو فصل «در (= فصل) اظهار مالکیت»^۱ (dar ī xwēšbūd guftn) و «در گزینش و اظهار پذیرش»^۲ (dar ī sahišn ud kāmag dōšīd) آمده است. اولی درباره تمایل فرد برای واگذاری مالکیت چیزی به کسی است و دومی درباره تمایل فرد برای دریافت آن دارایی است که به او واگذار شده است. در هر دو فصل به احکام و قوانین مربوط، اشاره شده است. برای آگاهی از محتوای این بخش‌ها می‌توان از ترجمه‌هایی که تاکنون از این متن شده، استفاده کرد، اما استخراج قوانین آن نیاز به بررسی و تحلیل متن و همچنین ترجمه‌های موجود دارد. پیش از این نیز نگارنده در طی دو مقاله به قوانین اظهار مالکیت (← حاجی‌پور، ۱۳۹۸) و اظهار پذیرش (← حاجی‌پور، ۱۳۹۹) پرداخته است که در آنها تاکید بر بیان قوانین مربوط به این دو امر حقوقی بوده است. ماتسوخ در مقالاتی (← 2009؛ 2015؛ 2004) به انواع دارایی، تفاوت مالکیت (xwēšīh) و تملک (dārišn)، همچنین برخی قوانین واگذاری و دریافت دارایی اشاره کرده است؛ ولی در هیچ‌یک به مراحل واگذاری دارایی اشاره نشده است. مقاله حاضر تاکید بر مراحل واگذاری دارایی و پذیرش آن دارد. و اولین بار است که مراحل انتقال آن را از آغاز تا پایان بررسی می‌کند.

هدف این پژوهش بررسی این دو فصل برای بیان مراحل واگذاری دارایی از سوی انتقال‌دهنده تا پذیرنده است و اینکه انتقال دارایی تحت چه قوانینی صورت می‌گرفت. پرسشی که این پژوهش تلاش می‌کند به آن پاسخ دهد این است که مراحل انتقال دارایی چگونه بود و چه قوانینی در واگذاری و پذیرش دارایی باید رعایت می‌شد؟

۲. مراحل انتقال دارایی

مراحل انتقال دارایی، به طور کلی ابتدا تمایل برای واگذاری و سپس تمایل برای دریافت بود که هر یک از آنها با توجه به قوانینی که وجود داشت انجام می‌گرفت. در زیر مراحل و قوانین توضیح داده می‌شود.

۱.۲ اظهار مالکیت

در فصل «اظهار مالکیت» از مادیان هزار دادستان مانند بقیه متن، اصطلاحات تخصصی آمده است که پیش از پرداختن به مراحل و قوانین آن، لازم است که توضیحی درباره آنها داده شود.^۳

xwēš būd (rāy) guftan: «اظهار مالکیت (برای) [کسی] کردن» اصطلاحی است که برای واگذاری مالکیت چیزی به کسی در این فصل به کار رفته است.

xwāstag «دارایی» که می‌توانست از نوع کالا، برده و ... باشد. بر اساس آنچه در این فصل آمده، نمی‌توان به نوع دارایی پی برد؛ تنها در یک جا (مادیان ۱۲/۶۴) به نوع آن که برده بود، اشاره شده است.

xwēš (būdan): «از آن [کسی] (بودن)، متعلق به [کسی] (بودن)». در متن گاه تنها و به صورت xwēš آمده که «از آن، متعلق به» معنی می‌شود؛ گاه با فعل و به صورت xwēš ē bawēd: «باشد که از آن ... باشد، باشد که متعلق به ... باشد»، آمده است.

مراحل اظهار مالکیت به قرار زیر است:

۱.۱.۲ تعیین مقدار دارایی و افرادی

به نظر می‌رسد در اولین مرحله، مقدار دارایی و سهمی که باید واگذار می‌شد و سپس فرد یا افرادی که دارایی به آنها تعلق می‌گرفت، به دقت تعیین می‌شد.

۱.۱.۱.۲

شخصی که دارایی را واگذار می‌کرد باید مقدار آن را به روشنی بیان می‌کرد؛ زیرا اگر مقدار دارایی یا سهمی که باید واگذار می‌شد، به روشنی اظهار نمی‌شد، می‌توانست موجب ابهام شود و انجام کار به درستی صورت نگیرد.

ka gōwēd kū xwāstag ī man xwēš sē bahr jōmā mihrēn tō xwēš pad čahār bahr sē bahr dād abar kard.

هر گاه [کسی] گوید که «سه بهر (= سهم، بخش) [از این] خواسته که از آن من است به همراه مهرین از آن تو باشد» دادن سه سهم [از] چهار سهم (= سه چهارم) را [بیان] کرده است (= دادن سه چهارم سهم را بیان (= اعلام) کرده است) (← مادیان: ۲-۱/۶۵؛ Perikhanian, 1997: 162, 163؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

با توجه به این بند، فردی سه سهم از دارایی خود را مشخص و آن را واگذار کرده است. اظهار مالکیتی به این صورت، چنین نتیجه می‌دهد که کل دارایی ۴ سهم در نظر گرفته شده و ۳ سهم آن واگذار شده است. در بند زیر گفته به صورتی است که در نتیجه آن همه دارایی به سه نفر واگذار شده است.

gyāg-ē nibišt kū [ka] gōwēd kū ēn xwāstag jōmā farrox ud mihrēn tō xwēš ēg-iš hamāg dād bawēd.

جایی نوشته شده که [اگر کسی] گوید که «این خواسته (= دارایی) همراه با فرخ و مهرین از آن تو [باشد] پس همه [آن خواسته] را داده باشد (← مادیان: ۷-۶/۶۵؛ Perikhanian, 1997: 162, 163؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

در جاهای دیگری (۲/۶۵-۴ و ۷-۸) از این فصل نیز به تعیین دقیق دارایی که باید واگذار می‌شد، اشاره شده است که می‌توان بر اساس آنها اینگونه نتیجه گرفت: هر گاه مانند مثال پیش و آنچه در ۷/۶۵-۸ آمده، دارایی مشخص و برای آن اظهار مالکیت می‌شد، همه آن واگذار شده بود؛ ولی اگر برای سهمی از دارایی اظهار مالکیت می‌شد، تنها مقدار مشخص شده واگذار می‌شد. همانطور که بیشتر آمد اگر ۳ سهم از دارایی گفته می‌شد پس سه چهارم دارایی و اگر یک سهم بیان می‌شد، یک دوم آن واگذار می‌شد (← مثال اول و ۲/۶۵-۴).

پس از آنکه دارایی و میزان سهم برای واگذاری مشخص می‌شد و در صورت رضایت همه سهم‌بران، انتقال انجام می‌گرفت که آن هم باید به صورت دقیق صورت می‌پذیرفت.

... bē ka mih ēg-išān hamāg kār bahrag ošmurd framūd.

... پس همه امور سهم آنها [به گونه‌ای که] بیان شده [باید] حساب شود؛ به جز موردی که [کسی از آن میان] مخالف [باشد] (← مادیان: ۹-۸/۶۵؛ Perikhanian, 1997: 162, 163؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

۲.۱.۱.۲

تعیین افرادی که دارایی به آنها واگذار می‌شد نیز باید به دقت انجام می‌شد و بسیار مهم بود؛ در غیر این صورت، ممکن بود در واگذاری ایجاد اشکال و ابهام کند. در بندی از مادیان هزار دادستان این ابهام دیده می‌شود، به این صورت که: فردی دارایی را برای فرزندان کس دیگری اظهار مالکیت کرده است و وجود یک فرزند برای او، این ابهام را به وجود آورده است که با توجه با اینکه فرزندان گفته شده، آیا می‌توان همه دارایی را به آن یک فرزند داد یا نه.

ka gōwēd kū ēn xwātag frazandān ī tō xwēš ud frazand ēk gyāg-ē nibišt kū hamāg be rasēd čē ēk-iz weh wehān paydāg ud wahrām guft kū pad kardag nē kunēnd.

هر گاه [کسی] گوید که «این خواسته از آن فرزندان تو [باشد]» و تنها یک فرزند باشد جایی نوشته شده است که همه [آن دارایی به آن یک فرزند] می‌رسد زیرا [دریافت همه دارایی توسط] یک [فرزند] نیز قانونی است، [همانگونه که در نزد] نیکان پیدا است.^۴ اما بهرام گفت که بر اساس کرده^۵ (= قانون) نباید چنین کنند (← مادیان: ۱۷-۱۵/۶۵؛ Perikhanian, 1997: 164, 165؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۲).

۲.۱.۲ بیان مالکیت

پس از آنکه مالک، دارایی و افرادی را که قصد داشت دارایی را به آنها منتقل کند، مشخص می‌کرد، در مرحله بعد قصد و تمایل خود را برای انتقال دارایی با اظهار مالکیت بیان می‌کرد. اظهار مالکیت می‌توانست به سه صورت انجام شود:

۱.۲.۱.۲

مالک، خود مالکیت را برای دیگری اعلام می‌کرد:

ka gōwēd kū tō jōmē farrox ud mihrēn ēn xwāstag xwēš

چنانچه [کسی] گوید که «تو به همراه فرخ^۶ و مهرین این خواسته را مالک [باشید]»، ... (← مادیان: ۸-۷/۶۵؛ Perikhanian, 1997: 162, 163؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

در این بند، فردی، خود مالکیت دارایی را برای سه نفر بیان کرده است.

۲.۲.۱.۲

مالک، اظهار مالکیت را به کس دیگری واگذار می‌کرد. یعنی مالک مالی را مشخص می‌کرد، سپس به کس دیگری اختیار می‌داد تا او برای آن مال مشخص شده، اعلام مالکیت کند و آن را به هر کس که می‌خواهد، بدهد.

gyāg-ē nibišt kū ka kard kū ōy kē mihrēn xwēš būd gōwēd xwēš

جایی نوشته شده است که اگر [کسی بیان] کرد که [این دارایی] از آن کسی باشد که مهرین خویش بود (= مالکیت) او را اظهار کند ... (← مادیان: ۸-۷/۶۳؛ Perikhanian, 1997: 160, 161؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

هر یک از دو شریک نیز می‌توانست سهم خود از دارایی را به کس دیگری بدهد و اظهار مالکیت آن را به شریک خود واگذار کند (← مادیان: ۱۲-۹/۶۳؛ Perikhanian, 1997: 160, 161).

کسی که حق اظهار مالکیت به او داده می‌شد، اختیاراتی داشت و موظف به رعایت قوانینی بود. نخست اینکه وی حق نداشت اظهار مالکیت دارایی مشخص شده را برای خود بگوید. اظهار مالکیت به این صورت غیرقانونی بود.

... ka kard kū ōy kē mihrēn xwēš būd gōwēd xwēš ud mihrēn <† [man] xwēš būd gōwēd gōwišn kār nēst

.... اگر [کسی بیان] کرد که [این دارایی] از آن کسی باشد که مهرین خویش بود او را اظهار کند و [اگر] مهرین خویش بود من (= از آن من است) را بگوید، گفته [او] کار نیست^۷ (= باطل است) ... (← مادیان: ۸-۷/۶۳؛ Perikhanian, 1997: 160, 161؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

دوم اینکه، کسی که اظهار مالکیت به او داده شده بود، نمی‌توانست اظهار مالکیت را برای خود بگوید ولی ممکن بود دادن این حق به گونه‌ای بیان می‌شد که وی تا زمان اظهار مالکیت، اختیار دارایی را در دست داشت و کار او قانونی بود.

... ka gōwēd kū <-m> ēn tā tō kas xwēš būd rāy gōwē tō xwēš ēd bawēd ka kas xwēš būd be gōwēd abāz ō bun šawēd. ud ka nē gōwēd ēg-iš tā zīndagīh pad-iš ēstēd ud pas [abāz ō bun šawēd].

... «اگر گوید که «باشد که این [دارایی] تا زمانی که تو مالکیت آن را برای کس دیگری بگویی از آن تو باشد» چنانچه شخص دوم مالک بودن کسی را [بر آن دارایی] بگوید [آن

مال باید [به مالک] اصلی باز شود (= برسد).^۸ و چنانچه [او سخنی درباره مالکیت] نگوید آنگاه تا زمانی که زنده است [این دارایی] برای او ایستد (= قرار گیرد، به او تعلق گیرد) و سپس به [مالک] اصلی باز شود (= برسد).^۹ ← مادیان هزار دادستان: ۱۷-۱۵/۶۴؛ Perikhanian, 1997: 162, 163؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۸.

سوم، کسی که اظهار مالکیت درباره مالی به او داده می‌شد، اختیار داشت آن را به عنوان ضمانت برای معامله‌ای که خود انجام داده بود، استفاده کند. برای مثال خلاصه‌ای از مطلبی که در متن آمده آورده می‌شود:

اظهار مالکیت برده‌ای از سوی مهرین به فرخ سپرده شده است. فرخ با فرد دیگری وارد معامله می‌شود و برای ضمانت، همان برده را وجه ضمان قرار می‌دهد. چنانچه در معامله قصوری صورت می‌گرفت، و فرخ باید ضمانت را پرداخت می‌کرد، وی این حق را داشت که مالکیت برده را برای طرف مقابل قرارداد، بیان کند و به این طریق، وجه ضمان را پرداخت نماید. یعنی ضمانت از طریق اظهار مالکیت به طرف دیگر معامله، ادا شود ← مادیان: ۱۴-۹/۶۴؛ Perikhanian, 1997: 162, 163؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۸.

اینگونه اظهار مالکیت و چنین معامله‌ای قانونی بود و از حقوق و اختیارات کسی بود که اظهار مالکیت به او سپرده می‌شد.

۳.۲.۱.۲

اظهار مالکیت می‌توانست ترکیبی از دو شیوه باشد، یعنی مالک، دارایی را مشخص می‌کرد و برای واگذاری آن، اظهار مالکیت بخشی را خود بیان می‌کرد و بخشی را به کس دیگر واگذار می‌کرد.

ka gōwēd kū ēn xwāstag farrox ud ē[d] kē farrox xwēš būd rāy gōwēd xwēš ē bawēd
xwāstag ī farrox gōwišn abar gōwēd nēm pad farrox ēstēd

اگر [کسی] گوید که «باشد که این دارایی از آن فرخ و آن کسی باشد که فرخ مالکیت [او] را بگوید» مالی که فرخ درباره آن اظهار می‌کند نیمی برای فرخ قرار می‌گیرد (= به تعلق می‌گیرد)؛ ... ← مادیان: ۱۵-۱۲/۶۳؛ Perikhanian, 1997: 160, 161؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۷.

بر اساس این بند، فردی بخشی از دارایی خود را به فرخ داده و اظهار مالکیت آن را خود گفته و برای بخش دیگر، اظهار مالکیت را به فرخ سپرده است تا آن را به هر کس که می‌خواست بدهد.

۳.۱.۲ ثبت اظهار مالکیت

مرحله بعد ثبت دقیق اظهار مالکیت بود. این مسئله بسیار مهم بود، زیرا در غیر این صورت ممکن بود، واگذاری به اشتباه انجام شود.

[†]ka xwāstag ī nēm ādur-farrōbay ud abārīg mihrān xwēš ud ādur-farrōbay nēm-ē rāy kard kū ōy kē mihrēn xwēš būd gōwēd xwēš gōwišn ka nē ōwōn nibēsēd kū-m ān ādur-farrōbay ōy kē man xwēš būd rāy gōwēm xwēš būd rāy guft bē ōwōn nibēsēd kū-m nēm mērag xwēš būd rāy guft ān nēm ī-š xwad xwēš dād bawēd.

اگر نیمی از خواسته (= دارایی) از آن آذرفرنبغ و بقیه (= نیم دیگر) از آن مهرین باشد و [اگر] آذرفرنبغ نسبت به نیمه خود [اظهار] کرد که [این دارایی] از آن کسی باشد که مهرین مالک بودن [او را] گوید (= اظهار کند)، اگر او [کاتب] گفتار را چنین ننویسد که «من (= مهرین) نیمی [از دارایی] را واگذار کردم» به کسی که آذرفرنبغ درباره مالکیت [آن] گفته بود که من مالکیت او را بیان کنم» بلکه اینگونه ننویسد که «من نیمی [از این دارایی] را برای مالکیت [این] مرد گفتم» آن نیمه را که از آن خود اوست داده باشد [یعنی برای نیمه متعلق به خود (= مهرین) اظهار مالکیت کرده است]^{۱۰} [← مادیان: ۱۲-۸/۶۳؛ Perikhanian, 1997: 160, 161؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۷].

در این حکم هم به گفتار و هم به ثبت صحیح و دقیق اظهار مالکیت اشاره شده، زیرا هم از گفتن و هم از نوشتن آن سخن رفته است. بنابراین پیمانی بین واگذارکننده و دریافت‌کننده و کسی که اظهار مالکیت به او داده شده، بسته می‌شد و کاتبی آن را ثبت می‌کرد. متن نشان می‌دهد اگر اظهارات، دقیق گفته و ثبت نمی‌شد، می‌توانست حتی موجب از دست رفتن دارایی شود.

در جای دیگر از مهر کردن اظهار مالکیت نیز سخن گفته شده است.

ka kadag-xwadāy andar zan ī pādixšāyīhā wizīr āwišt kū ēn xwāstag ōy kē tō xwēš būd rāy gōwē xwēš ēd bawēd ...

هر گاه کدخدا (= بزرگ خانواده) درباره پادشازن حکمی را مهر کرد که «باشد که این دارایی از آن کسی باشد که تو مالک بودن [او] را گویی»، ... [← مادیان: ۳-۲/۶۴؛ Perikhanian, 1997: 160, 161؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۸].

۴.۱.۲ تهیه سند از اظهار مالکیت

به نظر می‌رسد در پایان این مرحله، سندی از اظهار مالکیت تهیه می‌شد. این سند بسیار معتبر و برابر با وصیت‌نامه بود تا جایی که هر گاه سند اظهار مالکیت پیش از وصیت‌نامه تهیه شده بود، عمل به اظهار مالکیت در الویت قرار داشت.

ka kadag-xwadāy andar zan ī pādixšāyīhā wizīr āwišt kū ēn xwāstag ōy kē tō xwēš
būd rāy gōwē xwēš ēd bawēd ud pas az ān handarz kunēd ud pad handarz xwāstag ō kas
dahēd ziyānag abar handarz be ēstēd ayāb az ān xwāstag abē-saxwan būd ēstēd pas-iz ka
ziyānag ān xwāstag kas xwēš-būd rāy be gōwēd pad ān gōwišn ān xwāstag be rasēd [ud]
abē-saxwanīh rāy juttar be nē bawēd

هر گاه کدخدا (= بزرگ خانواده) درباره پادشازن حکمی را مهر کرد که «باشد که این دارایی از آن کسی باشد که تو مالک بودن [او] را گویی»، و پس از آن اندرز (= وصیت) کند و در وصیت دارایی را به کسی دهد [و] زن بر وصیت بایستد (= موافقت کند)^{۱۱} یا درباره آن دارایی بی‌سخن باشد (= معترض نباشد) سپس اگر زن آن دارایی را در رابطه با مالک بودن کسی بگوید، با آن سخن، آن دارایی [به آن شخص] می‌رسد [و] به سبب بی‌سخنی (= عدم اعتراض) [نتیجه کار] دگرگون نشود (= تغییر نکند) ... (← مادیان: ۲/۶۴-۹؛ Perikhanian, 1997: 160, 161؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۸).

در ادامه همین بند آمده، اگر فردی که مالکیت برای او گفته شده بود، آن را نمی‌پذیرفت و دارایی را به زن پس می‌داد، چون زن وصیت را تایید کرده، در این صورت باید طبق وصیت عمل می‌شد و دارایی به فردی که در وصیت آمده بوده، داده می‌شد.

۵.۱.۲ قانونی بودن مالکیت پس از اظهار آن

کسی که درباره دارایی خود اظهار مالکیت می‌کرد یا اظهار مالکیت آن را به کس دیگری می‌داد، واگذاری باید انجام می‌شد و در عمل دارایی از مالکیت او خارج می‌شد. پس از اعلام، مالکیت فردی که دارایی برای او اظهار شده بود، کاملاً قانونی بود.

... ka gōwēd kū kas kē tō xwēš būd [rāy] gōwē xwēš ē bawēd ...^{۱۲} xwēš būd rāy
gōwēd ēg-iz xūb

... اگر [کسی] گوید که «باشد که کسی که تو مالکیت [او را] می‌گویی مالک [این دارایی] شود» ... به این دلیل [که] مالکیت را می‌گوید پس [آن] قانونی است ... (← *مادیان*: Perikhanian, 1997: 160, 161؛ ۲/۶۴-۱۷/۶۳؛ ۱۳۹۱: ۲۵۷-۲۵۸).

۲.۲ اظهار پذیرش دارایی

پس از اظهار مالکیت به وسیله مالکِ دارایی، فرد پذیرنده باید پذیرش خود را نسبت به آن اعلام می‌کرد تا دارایی به او تعلق می‌یافت. پیش از پرداختن به مراحل اظهار پذیرش، اصطلاحات حقوقی تخصصی که در *مادیان هزار دادستان* آمده توضیح داده می‌شود.^{۱۳}

اظهار پذیرش در *مادیان هزار دادستان* با دو اصطلاح *kāmag dōšīd* و *sahišn guftan* آمده است. *kāmag*: «کام، آرزو، هدف» و *dōšīd* از مصدر *dōšīdan*: «دوست داشتن، عشق ورزیدن» است (← مکنزی، ۱۳۷۹: ۶۵ و ۹۶)؛ فره‌وشی (۱۳۴۶: ۱۲۴) یکی از معانی که برای این واژه می‌دهد «انتخاب کردن و برگزیدن» است. کل عبارت در این متن حقوقی به معنای «اظهار پذیرش کردن» دارایی است. *sahišn*: «رضایت» از مصدر *sahistan* «به نظر رسیدن؛ درست به نظر رسیدن» (← همان، ۱۳۲ و ۱۳۳) و اصطلاح حقوقی *sahišn guftan* نیز به معنای «اظهار موافقت (و رضایت)» برای پذیرش دارایی است. به نظر می‌رسد این دو اصطلاح مترادف یکدیگر و هر دو به معنای اظهار پذیرش بوده است؛ پریخانیان نیز این دو اصطلاح را مترادف هم می‌داند (Perikhanian, 1997: 354, 385؛ Macuch, 2009: 190). در مطلب زیر از *مادیان هزار دادستان* *sahišn guftan* مترادف با *kāmag dōšīd* است.

ka gōwēd kū xwāstag ī man xwēš ān ī mihrēn sahēd čand arz dō sad wahāg arzēd mihrēn xwēš ēd bawēd ka mihrēn ān sahišn pad haftād be gōwēd ud ān ī did rāy xwad sahišn nē gōwēd be ō farrox dahēd farrox sahišn be gōwēd xūb.

اگر [کسی] گوید که «باشد که از خواسته من آن چه را مهرین برگزیند، که به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها بیارزد از آن مهرین باشد». اگر مهرین آن پذیرش را بر اساس ۷۰ [درهم] بها بگوید و برای بقیه [دارایی] پذیرش خود را نگوید، بلکه به فرخ بدهد، فرخ پذیرش (= اظهار موافقت) [خود] را بگوید قانونی است (*مادیان هزار دادستان*: ۱۰/۶۶-۱۳؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 166-167؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

علاوه بر دو اصطلاح بالا، فعل *sahēd* از مصدر *sahistan*: «به نظر رسیدن؛ درست به نظر رسیدن» (← مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۳۲ و ۱۳۳) نیز به تنهایی آمده و معنای «گزینش و

انتخاب» می‌دهد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد، هر گاه این فعل به تنهایی به‌کار می‌رفت به معنای «گزینش و انتخاب» و اگر با *guftan* همراه می‌شد به معنای «اظهار پذیرش» بود. در مثال زیر فعل *sahēd* به تنهایی به‌کار رفته و معنای گزینش می‌دهد.

ka gōwēd [kū] xwāstag [ī] man xwēš čand arz dō sad wahāg arzēd ī mērag sahēd tō xwēš

اگر [کسی] گوید «از خواسته من [که] به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها می‌ارزد [آن] چه مرد برگزیند از آن تو [باشد]» ... (مادیان هزار دادستان: ۱۷-۱۴/۶۸؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 170-171؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

و مثال دیگر ← مادیان هزار دادستان: ۱۷/۶۸

بدین ترتیب کسی می‌توانست ارزش دارایی را مشخص کند و از کس دیگری بخواهد تا برابر با ارزش مشخص‌شده، چیزی از دارایی واگذارکننده را انتخاب و برای آن اظهار پذیرش کند.

در متن ۳ اصطلاح دیگر نیز آمده که در معنای *sahistan* به‌کار می‌رفته است.

ka gōwēd ān ī tō sahēd ayāb ān ī tō kāmēd ayāb ān ī tō passandē ayāb ān ī tō abāyēd har čahār ēw ēwēnag

اگر [کسی] گوید که آن چه به نظر تو خوب برسد (= برگزینی) یا آن چه آرزو (و خواست) تو باشد یا آن چه را تو پسندی یا آن چه برای تو لازم (= مورد نیاز) است، هر چهار [مورد] یک گونه است ... (مادیان هزار دادستان: ۵-۳/۶۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 164-165؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

اصطلاحات *passandīdan*، *kāmistan* و *abāyistan* نیز می‌توانست مترادف *sahišn* و *sahistan* به‌کار رود. گاه به‌کار بردن فعل *guftan* «گفتن»، به‌تنهایی نیز، این معنا را می‌رساند. در مثال زیر، گفتن با این معنا به‌کار رفته است:

ka gōwēd kū xwāstag ī <to> pad xwēših ī man ud arz dō sad wahāg arzēd gōwē tō xwēš

اگر [کسی] گوید که «از دارایی که از آن من است و به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها می‌ارزد، [اگر] گویی (= اظهار کنی، برگزینی) از آن تو [باشد]»، ... (مادیان هزار دادستان: ۸-۶/۶۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 166-167؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

برای مثال دیگر ← مادیان هزار دادستان: ۶-۵/۶۶ .

در ادامه به مراحل «اظهار پذیرش» دارایی پرداخته می‌شود:

۱.۲.۲ اعلام پذیرش

مالکیت در صورتی محقق می‌شود که فرد پذیرنده، پذیرش خود را اعلام می‌کرد در غیر این صورت، مالکیت تحقق نمی‌یافت.

ka gōwēd kū ān ī tō gōwē tō xwēš bē ka ōy gōwēd ēnyā nē šāyēd.

اگر [کسی] گوید که «آن چه را تو گویی (= بیان کنی) از آن تو باشد (= به تو تعلق یابد)» [مالکیت] مگر اینکه (= در صورتی که) آن را بگوید [محقق می‌شود] در غیر این صورت ممکن نمی‌شود (← *مادیان هزار دادستان*: ۶-۵/۶۶؛ نیز Perikhanian, 1997: 164-165؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

همانطور که از مطلب بالا روشن می‌شود، شرط مالکیت دارایی، اظهار پذیرش بود و در آن صورت به فردی که آن را بیان کرده است، تعلق می‌یافت (برای مثال دیگر ← *مادیان هزار دادستان*: ۱۲/۶۸-۱۴).

فرد پذیرنده در پذیرش دارایی مشخص شده باید قوانینی را مورد توجه قرار می‌داد:

۱.۱.۲.۲

فرد پذیرنده تنها در مورد آن مقدار دارایی که مشخص شده، می‌توانست اعلام پذیرش کند و تنها همان بخش را در اختیار بگیرد.

ka gōwēd kū xwāstag ī <to> pad xwēšīh ī man ud arz dō sad wahāg⁺ arzēd gōwē tō xwēš pad ēd jār ud pad xwāstag and čand arz dō sad arzistan rāy gōwēd pādixšāy dōšīd.

اگر [کسی] گوید که «از دارایی که از آن من است و به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها می‌ارزد، [اگر] گویی از آن تو [باشد]»، در این زمان و [تنها] در [مورد این] خواسته که به اندازه ۲۰۰ [درهم] می‌ارزد، [پذیرنده / دریافت‌کننده] مجاز است (= حق دارد) پذیرش [خود] را بگوید (*مادیان هزار دادستان*: ۸-۶/۶۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 166-167؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

در این مثال، بخشی از دارایی که ۲۰۰ درهم می‌ارزد واگذار شده و پذیرنده نیز با اظهار پذیرش، همان مقدار را می‌تواند از آن خود کند (نیز ← *مادیان هزار دادستان*: ۸-۸/۶۶؛ Perikhanian, 1997: 166-167؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵). در جای دیگری از همین فصل تاکید

شده است، دارایی که برای اظهار پذیرش مشخص شده قابل تعویض نیست مگر آنکه طرف دوم بپذیرد که اظهار پذیرش را در مورد چیز دیگری بگوید (← ۲-۲-۱-۴ و مادیان هزار دادستان: ۱۳/۶۸-۱/۶۹).

۲.۱.۲.۲

اظهار پذیرش قابل انتقال به دیگری بود که بر اساس متن از دو طریق می توانست انجام شود.

نخست، کسی که حق گزینش و پذیرش داشت، می توانست مقداری از آن را برای خود و بقیه را به کس دیگر بدهد. هر گاه پذیرنده دوم اظهار پذیرش می کرد، مالک آن دارایی می شد و کاملاً قانونی بود.

ka gōwēd kū xwāstag ī man xwēš ān ī mihrēn sahēd čand arz dō sad wahāg arzēd mihrēn xwēš ēd bawēd ka mihrēn ān sahišn pad haftād be gōwēd ud ān ī did rāy xwad sahišn nē gōwēd be ō farrox dahēd farrox sahišn be gōwēd xūb.

اگر [کسی] گوید که «باشد که از خواسته من آن چه را مهرین برگزیند، که به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها بیارزد از آن مهرین باشد». اگر مهرین آن پذیرش را بر اساس ۷۰ [درهم بها] بگوید و برای بقیه [دارایی] پذیرش خود را نگوید، بلکه به فرخ بدهد، فرخ پذیرش (= اظهار موافقت) [خود] را بگوید قانونی است (مادیان هزار دادستان: ۱۳-۱۰/۶۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 166-167؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

دوم، حق گزینش همچنین می توانست به وارثان منتقل شود^{۱۴}. اگر کسی درباره دارایی حق گزینش داشت ولی آن را اعلام نمی کرد، این حق خودبه خود به وارثان او می رسید. ... ud ka ēg kāmāg nē dōšēd ud mīrēd xwāstag-dārān kāmāg +dōšēd.

... و آنگاه اگر [پذیرنده] پذیرش [خود] اعلام نکند و بمیرد، وارثان باید پذیرش [خود] را اعلام کنند (مادیان هزار دادستان: ۵-۴/۶۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 164-165؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

برای مثال دیگر ← مادیان هزار دادستان: ۱۷-۱۴/۶۶.

در بندی از مادیان هزار دادستان تاکید شده است، علت اینکه اظهار پذیرش به وارثان، ارث می رسد این است که این حق به طور کلی قابل انتقال به دیگری است. بنابراین ارث رسیدن آن کاملاً طبیعی است.

sahišn ī ō xwāstag-dārān rasēd ān bawēd ka gōwēd kū agar tō sahēd ēn xwāstag tō
xwēš ayāb ān-ī ka gōwēd kū xwāstag ī man xwēš ān ī tō sahēd tō xwēš kas kē ān <1>
sahišn aw-iš dād ān sahišn be pādixšāy dād.

[حق] گزینشی که به خواسته‌داران می‌رسد آن باشد: چنانچه [کسی] گوید که «اگر تو برگزینی (= موافق باشی) این خواسته از آن تو» یا [به گونه] دیگر گوید که «از دارایی من، آن چه را که تو برگزینی (= بپسندی)، از آن تو [باشد]»، کسی که [حق] گزینش به او داده شد مجاز است [حق] گزینش را [به کس دیگر] بدهد (مادیان هزار دادستان: ۱۷/۶۶-۲/۶۷؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 166-167؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

۳.۱.۲.۲

اظهار گزینش می‌توانست به عنوان تضمین پرداخت وام یا گرو در نظر گرفته شود. گاهی ممکن بود فردی وامی را بگیرد و برای تعهد در پرداخت آن، تضمین یا گرویی را تعیین کند. این تضمین می‌توانست دادن حق گزینش و اظهار پذیرش دارایی از سوی وام‌گیرنده به وام‌دهنده باشد. به این معنی که اگر وام‌گیرنده، بدهی خود را پرداخت نمی‌کرد، وام‌دهنده می‌توانست از حق خود استفاده و برابر با وام، مالی از بدهکار را اظهار پذیرش و از آن خود کند.

ka ādur-farrōbay xwāstag dō sad az farrox ud mihrēn abām stānēd paymān ēdōn
kunēd kū ka ān xwāstag nē wizard ēstēd ašmā xwāstag ī man xwēš ān ī ašmā sahēd and
čand dō sad wahāg arzēd pad xwēših ayāb pad grawgānīh ōwōn čiyōn ašmā sahēd abāz
kard pādixšāy hēd

اگر آذرفرنگ مالی را [به ارزش] ۲۰۰ [درهم] از فرخ و مهرین وام ستاند [و] چنین پیمان کند که «اگر آن وام گذارده نشود پس شما از خواسته من آن مقدار را [که] برگزینید و به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها می‌ارزد مالک شوید یا آنگونه که شما برگزینید به عنوان گرو مصادره کنید»^{۱۵} ... (مادیان هزار دادستان: ۳/۶۷-۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 168-169؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

۴.۱.۲.۲

هر گاه اظهار پذیرش برای چیزی گفته می‌شد، امکان تغییر یا تعویض آن چیز وجود نداشت. در مادیان هزار دادستان بر روی این مسئله تاکید شده است. برای مثال پذیرنده

مجاز نبود درباره پذیرش چیز مشخص شده، بخشی را به صورت جنس و بخشی را به صورت پول دریافت کند. در واقع برای آنچه تعیین شده است باید اظهار پذیرش صورت می گرفت.

ud ka gōwēd kū xwāstag man xwēš čand ān xwāstag wahāg arzēd abāz pādixšāy hē kard pad-iz dō jār pādixšāy. ud ka nēm-ē xwāstag gīrēd nēm-ē drahm xwāhēd nē pādixšāy.

و هر گاه [کسی] گوید که «از خواسته من به اندازه‌ای که بهای آن خواسته می‌ارزد مجاز هستی پس بگیری» [طلبکار] مجاز است در دو بار (= مرحله) [خواسته را بخواهد]. اما مجاز نیست نیمی را خواسته بگیرد [و] نیمی را درهم بخواهد (مادیان هزار دادستان: ۴/۶۸-۶؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 168-169؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

البته هر گاه زمان تحویل چیزی که اظهار پذیرش شده بود فرا می‌رسید ولی واگذارکننده قادر به سپردن آن نبود، با توافق طرف مقابل (= دریافت‌کننده) این امکان وجود داشت که چیز دیگری به جای آن تحویل داده شود (← مادیان هزار دادستان: ۱۳/۶۷-۱۶/۶۸؛ حاجی-پور ۱۳۹۹).

۵.۱.۲.۲

اظهار پذیرش می‌توانست در چند مرحله انجام گیرد. پذیرنده تا ۱۰ مرحله می‌توانست اظهار پذیرش کند و این کار قانونی بود.

ud any gyāg-ē nibišt kū ka gōwēd kū xwāstg ī tō pad xwēših ī man sahēd čand haftād wahāg arzēd tō xwēš⁺ka xwāstag-ē dah rāy nazdist sahišn ud pas ān ī abārīg pad čand jār sahišn gōwēd ēg-iz pādixšāy.

و در جایی دیگر نوشته شده است که اگر [کسی] گوید که «از خواسته من [آنچه که] به اندازه هفتاد [درهم] بها می‌ارزد و تو بر می‌گزینی از آن تو [باشد]». چنانچه [نفر دوم] نخست گزینش (= پذیرش) [خود] را برای خواسته‌ای [برابر] ده [درهم] و سپس گزینش را برای آنچه باقی می‌ماند در چند مرحله بگوید آنگاه نیز جایز است (مادیان هزار دادستان: ۶/۶۸-۸؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 170-171؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

gyāg-ē nibišt kū ka gōwēd kū xwāstag ī tō⁺ pad xwēših [ī] man sahēd čand⁺ arz haftād wahāg arzēd tō xwēš ka pad xwāstag-ē⁺ arz dah wahāg arzēd ud frēh nē arzēd

sahišn gōwēd xūb čē ka haftād pad dah bār gōwēd ēg-iz šāyēd abāg ān ī azabar nibišt nigerīdan.

جایی نوشته شده است که اگر [کسی] گوید که «از خواسته من [آنچه] تو برگزینی [که] به اندازه ۷۰ [درهم] بها می‌ارزد، از آن تو باشد»، چنانچه در [مورد] خواسته‌ای [که] ۱۰ [درهم] بها می‌ارزد و بیشتر نمی‌ارزد گزینش (و پذیرش) [خود] را بگوید قانونی است زیرا اگر برای ۷۰ [درهم] ۱۰ بار [گزینش خود را] بگوید آنگاه نیز شایسته (= جایز) است.^{۱۶} باید با آنچه در بالا نوشته شد، بررسی شود (مادیان هزار دادستان: ۱۲-۹/۶۸؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 170-171؛ عربان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

۲.۲.۲

انعقاد قرارداد؛ در اظهار پذیرش مانند اظهار مالکیت، بین واگذارکننده و دریافت‌کننده پیمانی مبنی بر پذیرش دارایی، بسته می‌شد. با توجه به اینکه پیمان به صورت شفاهی و کتبی بوده، در این مورد نیز شاید می‌توانسته به صورت شفاهی و یا کتبی بوده باشد.

ka abām stānēd ud paymān kunēd kū xwāstag [ān] ī tō pad xwēšth [ī] man sahēd čand ān xwāstag wahāg arzēd ān xwāstag +rāy abāz pādixšāy hē kard ud pad dō jār sahišn guft ud xwāstag grift +rāy pādixšāy.

اگر [کسی] وام ستاند و پیمان کند «که [از] خواسته من آنچه را تو برگزینی و به اندازه بهای آن خواسته (= وام) بیارزد، مجاز هستی برای آن خواسته (= در قبال آن وام گرفته شده) از آن خود کنی» [آنگاه آن شخص] مجاز است در دو مرحله پذیرش را بگوید (= اعلام کند) و خواسته را بگیرد (مادیان هزار دادستان: ۴-۱/۶۸؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 168-169؛ عربان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

همچنین ← مادیان هزار دادستان: ۱۰-۳/۶۷ و ۱۳/۶۷-۱/۶۸.

۳.۲.۲

آخرین مرحله سپاردن دارایی که اظهار مالکیت آن بیان شده به دریافت‌کننده است. در این مرحله دارایی که از اختیار سپارنده خارج شده بود در اختیار مالک جدید قرار می‌گرفت. حتی اگر پذیرنده اظهار پذیرش نمی‌کرد با این حال به واگذارکننده برگردانده نمی‌شد و به او تعلق نداشت.

ka gōwēd [kū] xwāstag [ī] man xwēš čand arz dō sad wahāg arzēd ī mērag sahēd tō
xwēš ud mērag kāmag nē dōšēd ēg-iz dō sad paydāg kardan [ud] be abespārdan abāyēd
čē pad ān mādag tōzišnōmand.

اگر [کسی] گوید «از خواسته من [که] به اندازه ۲۰۰ [درهم] بها می‌ارزد [آن] چه مرد
برگزیند از آن تو [باشد]» و مرد اظهار پذیرش نکند، پس [در چنین مواردی] باید ۲۰۰
[درهم از دارایی مورد نظر] را مشخص کرد و [آن را] سپرد. زیرا [واگذارکننده] برابر با آن
مبلغ (= ۲۰۰ درهم) جبران‌کننده است (= ملزم به جبران کردن است) (مادیان هزار دادستان:
Perikhanian, 1997: 170-171؛ عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در مادیان هزار دادستان آمده در دوره ساسانی، واگذاری دارایی به کسی، در
طی مراحل انجام می‌شد که یکی از مراحل آن «اظهار مالکیت» بود. اصطلاح حقوقی که
برای اظهار مالکیت به کار می‌رفته، xwēš būd guftan است.

مراحل واگذاری دارایی را می‌توان به ترتیب زیر بیان کرد:

در مرحله نخست، مقدار دارایی و سهمی که قرار بود واگذار شود، مشخص می‌شد.
سپس فرد یا افرادی که مالکیت برای آنها در نظر گرفته شده و دارایی باید به آنها انتقال می-
یافت، روشن می‌شد. تعیین سهم درست از دارایی و تعداد دقیق افراد بسیار مهم بود. در
مرحله بعد اظهار مالکیت به نام کسی اعلام می‌شد که به سه صورت قابل انجام بود: ۱- فرد
خود می‌توانست، بخشی یا همه دارایی خود را به کسی بدهد و برای آن اظهار مالکیت کند.
۲- همچنین مالک می‌توانست اظهار مالکیت را به کس دیگری بدهد؛ یعنی به کسی اختیار
می‌داد که آن را به هر کس که می‌خواست بدهد و برای آن اظهار مالکیت کند. ۳- روش
سوم ترکیبی از دو روش گفته‌شده بود؛ یعنی مالک دارایی، اظهار مالکیت بخشی از دارایی
مشخص شده را خود می‌گفت و بخشی را به کس دیگری می‌سپرد تا برای هر کس که می-
خواست، اظهار مالکیت کند.

کسی که دارای حق اظهار مالکیت می‌شد، نمی‌توانست، دارایی مشخص شده را برای
خود بیان و آن را تصاحب کند. این کار غیر قانونی بود و کسی که این کار را می‌کرد، اظهار
او باطل بود و باید دوباره برای کس دیگری اظهار مالکیت می‌کرد. البته اگر واگذارکننده،
اظهار مالکیت را به کسی می‌داد و به او این اختیار را می‌داد که تا زمان اظهار مالکیت،

دارایی در اختیار او باشد، او می‌توانست تا زمان مرگ، اظهار مالکیت نکند و به این ترتیب، دارایی در اختیار او قرار می‌گرفت و پس از مرگ او، صاحب اولیه، اظهار مالکیت را به کس دیگری می‌داد. از دیگر اختیارات کسی که اظهار مالکیت به او سپرده می‌شد، این بود که می‌توانست از این حق خود برای ضمانت مالی استفاده کند. یعنی در معامله‌ای ضمانتی تعیین کند و از اظهار مالکیت خود در ضمانت بهره ببرد.

مرحله بعد ثبت اظهار مالکیت بود که باید با دقت صورت می‌گرفت. کسی که اظهار مالکیت می‌کرد، اظهارات او باید به گونه‌ای صورت می‌گرفت که هم دارایی و میزان سهمی که واگذار می‌شد و هم تعداد افرادی که دارایی به آنها تعلق می‌گرفت، با دقت مشخص و ثبت شود. در متن از ثبت و مهر اظهارات سخن گفته شده و تاکید بر ثبت دقیق آن است. توجه نکردن به ثبت دقیق اظهارات می‌توانست ابهام و مشکلاتی را در واگذاری دارایی ایجاد کند. مرحله پایانی تهیه سندی از اظهارات بود که بسیار اعتبار داشت و پس از آن مالکیت دارایی کاملاً قانونی بود.

پس از اظهار مالکیت، فرد دریافت‌کننده برای اینکه دارایی به او تعلق یابد باید پذیرش خود را نسبت به دارایی مشخص شده بیان می‌کرد. اصطلاحی که برای اظهار پذیرش به کار می‌رفت *sahišn guftan* و *kāmag dōšīd* بود. اصطلاح دیگری که در این مبحث به کار رفته است *sahišn* و *sahēd* از مصدر *sahistan* است که به معنای گزینش و انتخاب است. این اصطلاح زمانی به کار می‌رفت که مالک دارایی، ارزشی را مشخص می‌کرد و به پذیرنده اختیار می‌داد تا برابر با ارزش مشخص شده، چیزی از دارایی واگذارکننده را انتخاب و برای آن اظهار پذیرش کند.

پس از اظهار مالکیت و انتقال دارایی، فرد پذیرنده باید پذیرش خود را نسبت به دارایی مشخص شده اعلام می‌کرد و تنها در این صورت مالک آن می‌شد. اگر اظهار پذیرش انجام نمی‌شد، مالکیت تحقق نمی‌یافت. فرد دریافت‌کننده، تنها مجاز بود مالک آن بخش از دارایی باشد که نسبت به آن اظهار پذیرش کرده و تنها آن قسمت را می‌توانست در اختیار بگیرد.

اظهار پذیرش از دو طریق قابل انتقال به دیگری بود؛ نخست فرد می‌توانست به کس دیگری اختیار دهد تا به جای او اظهار پذیرش کند و دوم حق اظهار پذیرش به وارثان برسد. اگر کسی دارای حق اظهار پذیرش یا گزینش بود ولی آن را انجام نمی‌داد در صورت مرگ، این حق به فرزندان او می‌رسید و آنها می‌توانستند آن را بگویند و مالک دارایی مشخص شده شوند.

اظهار پذیرش می‌توانست به عنوان تضمین پرداخت وام یا گرو در نظر گرفته شود. برای مثال کسی وامی بگیرد و تعهد کند در صورتی که بدهی خود را پرداخت نکند، اظهار پذیرش دارایی معادل بدهی خود را به وام‌دهنده واگذار کند.

هر گاه برای دارایی اظهار پذیرش می‌شد، باید همان مال منتقل می‌شد و پذیرنده مجاز نبود به جای آن چیز دیگری را بخواهد یا بخشی را به صورت جنس و بخشی را به صورت پول دریافت کند. واگذارکننده نیز مجاز نبود در هنگام انتقال، چیزی دیگری را به پذیرنده پیشنهاد و تحویل دهد. همان دارایی مقرر شده باید تحویل داده می‌شد. البته گاه ممکن بود با توافق این کار میسر شود.

مرحله‌ای از اظهار پذیرش انعقاد پیمان بین دو طرف واگذارکننده و دریافت‌کننده بود. احتمالاً قراردادی مبنی بر واگذاری دارایی و پذیرش آن بین دو طرف بسته می‌شد. با توجه به وجود دو نوع قرارداد شفاهی و کتبی در این دوره، می‌توانست به یکی از دو صورت بسته شود.

هر گاه حق اظهار پذیرش به کسی داده می‌شد، او اختیار داشت، پذیرش خود را در چند مرحله بیان کند و قانونی بود. در نهایت، دارایی که اظهار مالکیت می‌شد از اختیار سپارنده خارج می‌شد و با اظهار پذیرش به کسی که آن را بیان می‌کرد، تعلق می‌گرفت. حتی اگر دریافت‌کننده اظهار پذیرش هم نمی‌کرد، دارایی به واگذارکننده باز نمی‌گشت و همواره از اختیار او خارج می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای این فصل همچنین ← عریان، ۱۳۹۱: ۲۵۷-۲۶۳ و ۵۶۵-۵۷۱؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۸۱-۹۱؛ Perikhanian, 1997: 433-445؛ Macuch, 1993: 358-371؛ Modi, 1901: 63/6-65/17. 158-165

۲. برای این فصل همچنین ← عریان، ۱۳۹۱: ۲۶۵-۲۷۰ و ۵۷۳-۵۷۸؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۹۲-۱۰۱؛ Perikhanian, 1997: 446-462؛ Bulsara, 1967: 372-383؛ Modi, 1901: 66/2-68/17. 164-171

۳. پیشتر این اصطلاحات در مقاله‌ای توضیح داده شده است (← حاجی‌پور، ۱۳۹۸)؛ در اینجا به صورت بسیار مختصر آورده می‌شود.

۴. پریخانیان (1997: 164-165): «زیرا حتی یکی ... (؟) معتبر است»؛ عریان (۱۳۹۱: ۲۶۲): «... زیرا یکی نیز (برای بهره‌مند شدن از آن دارایی همانقدر) شایسته است (که همه فرزندان) شایسته‌اند...».

۵. کرده سلسله قواعدی بوده که در روند قضایی به کار می‌رفته و در برابر چاشته که به تفسیرهای اوستا اطلاق می‌شد، قرار داشت. کرده بررسی حقوقی مسائل مطرح‌شده در این دوره زمانی بوده که تنها از نظر حقوقی بررسی می‌شده است (Parikhanian, 1997: 369).

۶. هر یک از این نام‌ها که در *مادیان هزار دادستان* آمده، عنوان بدهکار، طلبکار، خواننده، خواهان، برده و ... را در متن دارند و بر شخص خاصی دلالت نمی‌کنند؛ برای مثال فرخ در جاهای مختلف می‌تواند بدهکار، طلبکار و ... باشد.

۷. پریخانیان ترکیب را «باطل است» و عریان (۱۳۹۱: ۲۵۷) «ملاک نیست» معنی کرده است. در روایت پهلوی (۳۶/۵۸) نیز این ترکیب آمده است:

hamē ka drōn bun abāz gīrēd ā-š abzūd kār nēst.

همین که [کسی] مراسم درون را بن بگیرد (= آغاز کند) آنگاه افزودن آن کار نیست (= لازم نیست).

(← میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۴۱؛ Dhabhar, 1913: 179).

۸. یعنی باید به کسی که مالکیت او بیان شده است، برسد.

۹. یعنی به مالک اولیه باید تعلق یابد.

۱۰. این بند نشان‌دهنده اهمیت جمله‌بندی در بستن پیمان و قرارداد است. پیمان در دوره باستان به دو صورت شفاهی (اوستا - vačahina و پهلوی pad gōwišn) و کتبی (اوستا - zastamaršta و پهلوی dast-muš) منعقد می‌شده است (Shaki 1992, 222). صورت شفاهی و کتبی پیمان در وندیداد (۲/۴ و ۱۳) آمده است که در یکی به صورت زبانی و در دومی با بستن پیمان و فشردن دست نسبت به متعهد می‌شدند (← Jamasp 1907, I: 104-105). در دوره میانه پیمان‌ها به صورت کتبی تهیه و با مهرهای گلی مستند می‌شد. از پیمان‌نامه‌ها چهار نسخه (حداقل دو نسخه) تهیه می‌شد که یکی از آنها در دفتر ثبت قراردادها نگهداری می‌شد. البته همواره در این دوره نیز پیمان به صورت شفاهی نیز بسته می‌شد (در معاملات منقول) که در طی آن طرف‌های قرارداد جملاتی را در برابر قاضی و گواهان بیان می‌کردند (پریخانیان ۱۳۸۷، ۲/۳: ۵۸-۵۹؛ Shaki 1992: 222).

۱۱. abar ēstād (= موافقت کرد، همدستان شد)، تأیید کرد. در گزیده‌های زادسپرم (۱۰/۱) و (۱۱) این ترکیب آمده است:

10- u-š pad sē zamān kard ī har zamān-ē sē hazārag. 11- ahreman abar ēstād.

- ۱۰- و [دوره نبرد] را به سه زمان [تقسیم] کرد، هر زمانی سه هزاره [بود]. ۱۱- اهریمن بر ایستاد (= موافقت کرد) (← راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۴؛ 4: 1964, Anklesaria).
پریخانیان (1997: 161): «... در حالی که زن نادیده گرفته شود (کنار گذارده شود) ...»
۱۲. متن به اندازه ۵ تا ۶ واژه افتادگی و پاک‌شدگی دارد.
۱۳. این اصطلاحات پیشتر توضیح داده شده است (← حاجی‌پور، ۱۳۹۹)، در اینجا به صورت مختصر بیان می‌شود.
۱۴. در صورتی که اظهار پذیرش به وارثان می‌رسید، آنها دارای حقوقی می‌شدند که قابل توجه است: نخست، وارثی که اظهار پذیرش به او ارث رسیده بود، این حق را داشت که چنانچه زیانی در پذیرش دارایی وجود داشت، از اظهار پذیرش صرف نظر کند.

ān ō xwāstag-dārān rasēd ī pad nīrmaḍ ēnyā ān ī nē pad nīrmaḍ ō xwāstag-dārān nē rasēd.

[تنها گزینش و اظهار پذیرش] آن [چیزی] به وارثان می‌رسد که به سود [آنها است] در غیر این صورت آنچه به سود [باشد] به وارثان نمی‌رسد (و می‌توانند درباره آن اظهار پذیرش نکنند) (مادیان هزار دادستان: ۱۳۶۶-۱۴؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 166-167؛ عربان، ۱۳۹۱: ۲۶۵-۲۶۶).

دوم، در صورتی که کسی که حق گزینش و اظهار پذیرش داشت، می‌مرد و وارثان او نابرنایان (= صغیر) بودند، دوده‌سالار مجاز نبود به جای نابرنایان، اظهار پذیرش کند. این حق به وارثان تعلق داشت و باید تا زمان برنا شدن کودکان صبر می‌کرد که خود آنها اظهار پذیرش را بگویند (← مادیان هزار دادستان: ۶۷/۱۰-۱۰). از آنجا که اظهار پذیرش باید به وسیله همه وارثان بیان می‌شد، بنابراین همه کودکان باید بزرگ می‌شدند و اظهار پذیرش می‌کردند.

... ud ka pus ud duxt burnāy ud dūdag kadag-bānūg ān gyāg ā-šān āgēnēn kāmag dōšišn čē

ka jud-kāmag bawēnd xwāstag be nē rasēd nigerīdan.

... و اگر در خانواده پسر و دختر برنا و کدبانوی دوده باشند پس آنان با هم باید اظهار پذیرش کنند؛ زیرا اگر موافق نباشند (= در اظهار پذیرش اختلاف داشته باشند) خواسته [به آنها] نمی‌رسد» و باید دقت کرد (مادیان هزار دادستان: ۱۱/۶۷-۱۳؛ نیز ← Perikhanian, 1997: 168-169؛ عربان، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

بر اساس مطلب بالا، اظهار پذیرش باید از سوی همه افراد خانواده بیان شود بنابراین اگر وارثان اظهار پذیرش چنانچه نابرنایان باشند، باید تا زمان برنا شدن همه صبر کرد (برای اطلاعات دقیق از این قوانین ← حاجی‌پور، ۱۳۹۹).

۱۵. abāz kard «مصادره کرد»، در فصل «خویش‌بود گفتن» بند ۱۴ نیز این ترکیب با همین معنی آمده است.

۱۶. یعنی برای مالی به ارزش ۷۰ درهم می‌تواند در چند مرحله اعلام پذیرش کند.

کتاب‌نامه

پریخانیان، آنهیت. (۱۳۸۷). «جامعه و قانون ایران»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان*، مجلد ۳، جلد ۲، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.

تفضلی، احمد (۱۳۷۶ یا ۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ ۳، تهران: سخن.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۵). «مفسران حقوقی مادیان هزار دادستان»، *پازند*، س ۱۲، ش ۴۴، صص ۳۵-۵۲.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۷). *مادیان هزار دادستان (بخش دوم از رونوشت مودی)*. تهران: گروه پژوهشی یادگار باستان و نشر فروهر.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۸). «اظهار مالکیت دارایی در دوره ساسانی بر اساس مادیان هزار دادستان». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فرهنگ و زبان‌های باستانی*. تهران: سمت. صص ۱۵۵-۱۷۲.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۹). «قوانین اظهار پذیرش دارایی بر اساس متن مادیان هزار دادستان». در *مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.

راشدمحصل، محمدتقی (گزارنده). (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عریان، سعید (گزارنده). (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان (هزار رای حقوقی)*، تهران: انتشارات علمی.

فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۵۱)، *ایران در زمان ساسانیان*، چ چهارم، تهران: ابن سینا.

مادیان ← (1901) Modi.

مادیان انکلساریا ← (1912) Anklesaria.

مزدآپور، کتابون. (۱۳۸۹). «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه درباره خانواده»، *زبان‌شناخت*، سال اول، بهار و تابستان، ش ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید (گزارنده). (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Anklesaria, B. T. (1964). *Vichitakiha-i Zatsparam*, with text and introduction, Bombay.
- Anklesaria, T. D. (1912). *The Social code of the Parsees in Sasanian Times or the Madigân-i-HazârDâdistân*, Part II, With an intro. By J. J. Modi, Bobay.
- Bailey, H. W. (1979). *Dictionary of khotan saka*, Cambridge.
- Bulsara, S. J. (1976). *The Laws of the ancient Persians*, Bobay.
- Davar, M. B., 1912. *Šāyast Lā Šāyast*. Bombay.
- Dhabhar, B. N., (ed.) (1913). *The Pahlavi Rivâyat Accompanying The Dâtistân-î Dînîk*, Bombay.
- Jamasp, D. H. (1907). *Vendidad*, Vol. I, Bombay.
- Jamasp-Asana, J. M., 1897-1913. *Pahlavi Texts*. Bombay.
- Macuch, M., (1988) . "Barda and Barda-dâr", in *Encyclopædia Iranica*, Vol. III, Fasc. 7, pp. 763-766, London- New York.
- Macuch, M., (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran*, Wiesbaden.
- Macuch, M. (2004). *Inheritance*. in *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIII, Fasc. 2, pp. 125-131, London- New York.
- Macuch, M. (2005). "Mādayān ī Hazār Dādestān". in *Encyclopædia Iranica*, → <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan>
- Macuch, M. (2015). "Substance and Fruit in the Sasanian Law of Property and the Babylonian Talmud". In *The Archaeology and Material Culture of the Babylonian Talmud*, Ed. By Markham J. Geller. Leiden Brill. Pp. 245-256.
- Macuch, M., (2009). "Judicial and Legal System iii. Sasanian Legal System", in *Encyclopædia Iranica*, Vol. XV, Fasc. 2, pp. 181-196, London- New York.
- Modi, J. J. (1901). *Mâdigân-i- Hazâr Dâdistân*, Part I, Poona.
- Perikhanian, A. (1997). *The Book of a Thousand Judgements (a sasanian Law-Book)*, tr. Nina Garsoïan, New York.
- Shaki, M., (1992). "Contract", in *Encyclopædia Iranica*, Vol. VI, Fasc. 2, pp. 221-224 and Vol. VI, Fasc. 3, pp. 225-226, London- New York.